

مرگ تمدنی ما در ترازوی تمدن غرب

(یادداشتی در نقد کتاب راه ناهموار تمدن)

دکتر حبیب‌اله

بابانی

چکیده

کتاب *راه ناهموار تمدن* که حاصل ترجمه هفت مقاله در مورد تمدن غرب و تمدن اسلامی است، در صدد رد و انکار امکانی برای صورت‌بندی تمدن اسلامی در دنیای کنونی است. آنچه که این مجموعه ترجمه را ناهمگون و نامتوازن ساخته است عبارت است از اینکه، اولاً این مقالات گویا بسیار اتفاقی و نامتوازن گزینش شده است. در میان انبوهی از مقالاتی که در مورد تمدن و تمدن اسلامی به زبان انگلیسی وجود دارد، انتخاب چند مقاله محدود، اساساً فاقد نقشه و طرح پیشینی است و از همین جهت نیز نمی‌تواند گزارش معناداری از پژوهش‌های «تمدن» در غرب را نشان دهد؛ ثانیاً مترجم محترم احتمالاً به موجب عدم آشنایی به مطالعات تمدنی، به درستی نمی‌تواند در مقام تبیین و تحلیل مسائل تمدنی برآید و آن مقدار از متن‌های ترجمه شده را هم به درستی فهم و احیاناً نقد کند.

The book *The Rough Road to Civilization*, which is the result of the translation of seven articles on Western civilization and Islamic civilization, seeks to deny the

possibility of the formation of Islamic civilization in the contemporary world. What makes this collection of translations heterogeneous and unbalanced is that, firstly, these articles seem to have been selected very randomly and unbalanced. Among the many articles on Islamic civilization and civilization in English, the selection of a few limited articles is essentially devoid of prior planning and therefore cannot provide a meaningful account of "civilization" research in the West; Secondly, the translator, probably due to his unfamiliarity with the studies of civilization, is not able to properly explain and analyze the issues of civilization, and to understand and possibly critique that amount of translated texts.

کلمات کلیدی

تمدن، فرایند تمدنی، وضعیت تمدن، رویکرد تمدنی.

Civilization, civilization process, civilization condition, civilizational approach.

مشخصات کتاب

کتاب *راه ناهموار تمدن* ترجمه هفت مقاله از برت باودن (Brett Bowden) (ترجمه محمد ملاحباسی)، آرپاد ساکولسای (Arpad Szakoczi) (ترجمه سید علی تقوی‌نسب)، گرگوری ملیوئیش (Gregory Melleuish) (ترجمه محمد ملاحباسی)، کریستینا رخاس (Cristina Rojas) (ترجمه سید علی تقوی‌نسب)، ادوارد تیریکیان (Edward A Triyakian) (ترجمه محمد ملاحباسی)، مهدی مظفری (Mehdi Mozaffari) (ترجمه محمد ملاحباسی)، و حمید دباشی (Hamid Dabashi) (ترجمه محمد ملاحباسی) است. همه مقالات این کتاب توسط محمد ملاحباسی گزینش شده است. کتاب در تابستان سال ۱۳۹۵ از سوی انتشارات ترجمان تهیه و منتشر شده است.

این مجموعه مقالات را ضرورتاً نمی‌توان در یک نظم محتوایی تعریف و ترسیم کرد و ساختاری برای کتاب ترسیم کرد، لیکن مترجمان این مجموعه، «آرمان تمدن: منشأها، معناها و اشارات» از باودن را مقاله اول قرار داده‌اند، «تمدن و سرچشمه‌های آن» از ساکولسای را به عنوان مقاله دوم انتخاب کرده‌اند، «برخورد تمدن‌ها: مدلی برای توسعه تاریخی» از ملیوئیش را در بخش سوم به عنوان مقاله سوم، «تمدن به منزله تاریخ» از رخاس را در قسمت چهارم از کتاب، «تحلیل تمدنی: نوسازی سنت جامعه‌شناختی» از تیریکیان را به عنوان مقاله پنجم، «آیا می‌توان تمدنی زوال‌یافته را بازسازی کرد؟ تمدن اسلامی یا اسلام مدنی؟» از مظفری را مقاله ششم، و در نهایت «برای آخرین بار تمدن» از حمید دباشی را مقاله هفتم و بخش نهایی کتاب تنظیم کرده‌اند.

۱. گزینش معدود مقالات تمدنی در میان صدها مقالاتی که در حوزه‌های نظری و تاریخی تمدن و تمدن اسلامی نوشته شده است، از راه ناهموار تمدن کتابی معیوب ساخته است. اگر کسی می‌خواست شکل‌گیری تمدن اسلامی را ناممکن جلوه داده، و طرح «تمدن نوین اسلامی» را همچون مهدی مظفری به خیالات تشبیه کرده و آن را شاعرانه قلمداد کند، بالطبع می‌توانست منابعی بیش از هفت مقاله و کتب بسیار متنوعی بیش از آنچه که در دست مترجمان ایرانی وجود دارد مورد استناد و اتکاء قرار دهد. همین‌طور اگر کسی بخواهد در تحلیل تمدن و تمدن اسلامی و امکان احیاء و یا بازتولید آن سخنی و مطلبی در تضاد و تعارض با آقای مظفری پیدا بکند، مقالات و کتب متعددی را می‌تواند در میان آثار متفکران و شرق‌شناسان پیدا کند.^۱ همین مقدار از مقالاتی هم که در این کتاب کنار هم چیده شده، همخوانی و هماهنگی لازم را ندارد و ضرورتاً همه مقالات در راستای ناهموار نشان دادن مسیر تمدن اسلامی گویا نیست.

۱. برخی از این منابع (صدها مقاله و صدها کتاب تمدنی) را در کتابخانه دیجیتال تمدن (The Library of Civilization Studies) می‌توان جستجو کرد. گفتنی است نمونه‌ای از این مقالات (۱۶ مقاله) فقط در باب چپستی تمدن بزودی از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی، منتشر خواهد شد.

۲. احتمالاً گردآورندهٔ محترم کتاب، تخصص لازم را در زمینه تمدن نداشته است که در میان ترجمه‌های انجام شده تفکیکی بین تمدن به مثابه وضعیت (condition) و تمدن به مثابه فرایند (process) ننموده و یا دست کم در گوشه‌ای از کتاب بدان اشاره‌ای نکرده است. همین‌طور ایشان، بین تمدن به مثابه یک واقعیت تاریخی (fact) را از تمدن به مثابه یک رویکرد (approach) تفکیک نکرده و این دو را در کتاب درهم‌آمیخته است. و همچنین، در این مقالات و در تبیین ماهوی تمدن، معلوم نیست که تمدن پدیده‌ای است که بین انسان و طبیعت تحقق می‌یابد و یا پدیده‌ای است که باید بین انسان و انسان بوجود آید. آیا تمدن امری مادی است یا امری است انسانی با شاخص‌های انسانی (همچون عدالت، اخلاق، و کرامت و عزت انسانی). اگر تمدن به معنای انسانی آن اهمیت دارد، آنگاه چگونه می‌توان عدالت و اخلاق و ارزش‌های انسانی را تعطیل گذاشته و یا تحقق آن را در جامعه مسلمان از دنیای غرب به عاریت گرفت.

۳. آنچه در این کتاب و در مقالات نخستین (پنج مقاله اول) آمده است، افق‌های جدید و مسائل تازه‌ای را در حوزه‌های مختلف نظری تمدن پیش‌پای ما می‌گذارد، که از آن جمله می‌توان به موضوعات مهم «خشونت و تمدن»، «گفت‌و‌مان و تمدن»، و «تبارشناسی تمدن و آمیختگی آن با استعمار در غرب (که نکات ارزشمند غرب‌شناسانه را متذکر شده است)»، و همین‌طور «مرز خودی و بیگانه و برآیند تمدنی آن» اشاره کرد. ولی این موارد همهٔ موضوعات جدید در باب غرب و تمدن غربی نیست. یکی از نکات مهم مغفول در این مجموعه، فرایند سکولاریزاسیون غربی در تفکیک اخلاق از تمدن است. پیش از این، تمدن دربردارندهٔ پیشرفت توأمان مادی و معنوی بوده ولی رفته رفته مفاد اخلاقی در روند سکولار شدن از معنا و ماهیت تمدن تهی شده است. اینکه چرا و چگونه

اخلاق، اهمیت تمدنی‌اش را از دست داد و به فرهنگ منحصر گردید، باید گفت که گسترش تمدن در جهات مادی سریع‌تر از جهات اخلاقی و معنوی در تمدن غرب بوده است و آنگاه که فتوحات و اکتشافات زیادی در حوزه توسعه تمدنی رخ داد، ارزش‌های اخلاقی در میان انبوه اختراعات مادی و پیشرفت‌های دنیوی مغفول ماند. در این فرایند، این ایده به طور طبیعی مقبول واقع شد که تمدن یک پیشرفت مادی است و این پیشرفت مادی می‌تواند به اهداف خود برسد بی‌آنکه بخواهد گوهری اخلاقی داشته باشد. جدایی اخلاق از تمدن باعث خلط ارزش‌های خیالی با ارزش‌های حقیقی شد، توان جوامع در حل معضلات ضعیف‌تر گردید، و سرانجام وقایعی رخ داد که عاری از عقلانیت و نظم و نقشه بود.^۲ حال، راه ناهموار تمدن در مقالات خود از این تفکیک تاریخی چشم می‌پوشد و همان پدیده بورژوازی سکولار شده را بر جامعه مسلمانان تطبیق می‌دهد و پایه تحلیل خود را بر یک گزارش ناقص و کاریکاتوری از تمدن در غرب قرار داده و راه به خطا می‌برد.

۴. علاوه بر موارد فوق، نکته مهم روش‌شناختی در این کتاب ترکیب مقالات نخست این کتاب (۵ مقاله اول) که ناظر به مسئله تمدن در غرب است، با دو مقاله نهایی است که به مسئله تمدن در جهان اسلام و ایران معطوف گردیده است. آنجایی که مقالات به تمدن در غرب مربوط می‌شود آورده‌های علمی متعددی برای ما دارد، لیکن نقطه خلط و مغالطه آنجاست که ما با مفاهیم غربی و با تاریخ مفهوم تمدن در غرب می‌خواهیم تاریخ تمدن اسلامی را تحلیل کرده و به آسیب‌شناسی آن بپردازیم. نقد مفهوم تمدن در غرب و گذر از واژه تمدن به موجب استعماری بودن آن و به

۲. ر.ک: البرت اشفیتسر، *فلسفه الحضاره*، ترجمه عبد الرحمن بدوی، بیروت: دارالاندلس للطباعة و النشر، ۱۹۹۷ م، ۱۴۱۸ هـ، ص ۳۴-۴۰.

موجب انقضاء مصرف این واژه در غرب (که البته چنین نیست) نکته مهمی است، ولی نباید فراموش کرد آنچه برای مسلمان و بلکه حتی مسیحی و یا یهودی امروز که درگیر با تمدن غرب است، نه لفظ تمدن بلکه ماهیت و واقعیت تمدن است. برای دینداران و مسلمانان امروز نیازهایی بوجود آمده است که بدون چالش با تمدن (به معنای توسعه مدرن) و بدون تمرین و تجربه تمدنی (به معنای تجربه اجتماعی آموزه‌های وحیانی) قابل تأمین نیست. در بررسی نیازهای کلان دنیای اسلام و تشخیص اولویت‌ها و نظام‌خواسته‌های اجتماعی نمی‌توان بر ملاک و معیاری متفاوت از چارچوب فرهنگی و تاریخی خود تکیه کرد. در این مجموعه مقالات، آنجا که پروژه تمدن در مورد اسلام و مسلمانان امروز مطرح و رد می‌شود، بدون استناد به منابع دینی و بی‌توجه به تجربه بومی مسلمانان و ایرانیان، به مرگ تمدنی ما حکم می‌شود. اینکه چرا ما باید در زندگی خود از معیار غرب استفاده کنیم و چگونه در مرگ خود نیز از مغرب‌زمین باید استفسار کنیم، از مصائب ذهنیت استعمارزده ماست که به رغم تراکم تمدنی‌مان در تاریخ و به رغم انباشت معرفت تمدنی در میراث فکری و دینی‌مان، خود را تهی می‌دانیم و جرأتی برای نگاه به خود و تجدید بنای خود نداریم.

۵. اگر تمدن بزرگترین واحد اجتماعی (کلان‌ترین نظام مناسبات انسانی) است، آنگاه نه واژه «تمدن» (civilization) بلکه واقعیت تمدن هست که برای یک مسلمان و یا حتی مسیحی و یهودی موضوعیتی پیدا می‌کند. اساساً قالب تمدن برای عمل همه جانبه به دین است و تلاش دینداران برای تحقق زندگی جامع دینی، نه برای صورت‌بندی یک تمدن بلکه برای عمل به تکلیف و التزام به همه احکام اخلاقی و فقهی و عقیدتی در دین است. از این منظر، اگر دینی نتواند به آستانه‌های تمدن دست پیدا بکند، بی‌شک در قلمرو وسیع اجتماعی نیز به حاشیه خواهد رفت و نوعی از تمدن سکولار

بر او تحمیل خواهد شد و تقلیل‌گرایی در دین و یا حتی حذف دین در عرصه‌های زندگی رقم خواهد خورد. با همین ضرورت بود که کسی مانند مرادخای کاپلان در کتاب *Judaism as a Civilization* تمدن را قالب حفظ دین یهود معرفی کرد و گفت اگر یهودیت در آمریکا بخواهد هویت دینی و یهودی خود را حفظ کند، ناگزیر باید در قالب یک تمدن متمایز از فرهنگ سکولار آمریکایی ظاهر شود. این قاعده در مورد اسلام و تمدن اسلامی نیز صدق می‌کند. علاوه اینکه، اگر تمدنی همچون تمدن اسلامی بخواهد در برابر هجمه فرهنگی و تمدنی دیگربودهای تمدنی‌اش مانند تمدن غرب مقاومت کرده و از هویت تاریخی، دینی و فرهنگی خود محافظت کند، ناگزیر باید چنین مقاومتی را در عرصه‌های تمدنی فعال سازد. اگر چنین نشود اسلام و هویت اسلامی در برابر چرخ‌دنده‌های تمدن مسلط غرب از بین خواهد رفت.^۳ از این منظر، اسلام تا زمانی که تمدن متمایزی از تمدن غرب پیدا نکند، اسلام به تمدن غرب و ارزش‌های غربی فروکاهش خواهد یافت و هویت دینی و الهی‌اش را از دست خواهد داد.

۶. نکته دیگر اینکه دو مقاله پایانی رویکرد متفاوتی از هم دارند، و هر یک، دوسویه افراط و تفریط را در نگاه به موضوع «تمدن» طی می‌کنند؛ مقاله اولی نگاهی خوش‌بینانه به تمدن غرب دارد و تا حدی اسلام را در لوای تمدن غرب جای می‌دهد، اما در مقاله دومی، اساساً تمدن به مثابه یک امر مدرن و استعماری مردود معرفی می‌شود. مقاله نخست، بدبینی به غرب را توهم توطئه می‌داند، اما مقاله دوم نه تنها تمدن غرب بلکه همه تمدن‌ها را توطئه می‌داند. با این وجود، این دو مقاله در این کتاب، مأموریتی واحد دارند و هر دو در صدد رد و انکار تمدن اسلامی هستند، یکی با تقلیل دادن تمدن اسلامی به تمدن غرب، و دیگری با نفی کامل تمدن و استعماری دانستن آن.

^۳. Kaplan: 1994, xxv- xxviii.

۷. نکته پایان اینکه اساساً نباید پروژه تمدن را در جامعه امروز ایران، پروژه‌ای وابسته به نظام و پروژه‌ای سیاسی قلمداد کرد. این پروژه یک پروژه تاریخی جامعه ایرانی (چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی) بوده است. همین‌طور نگرش تمدنی منحصر به ایران و یا جهان عرب (مانند جریان بن نبی و ابن خلدونی‌های معاصر) نبود، بلکه در شرق دنیای اسلام (به‌ویژه مالزی) وجود داشته و همواره پرسش‌های تمدنی در آن از مسائل محوری بوده است که نمونه آن را امروزه می‌توان در مرکز بین المللی تفکر و تمدن اسلامی (International Institute of Islamic Thought and Civilization) و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی آنجا دید. همچنین، تطورات تفکر تمدنی به نخبگان فکری و اندیشمندان محدود نشد، بلکه سیاستمداران دنیای اسلام نیز با رویکردی دینی و گاه سکولار به موضوع تمدن و ضرورت احیای آن پرداختند. مثلاً تحولات سیاسی و تکامل‌گفتمان تمدنی در مالزی (بعد از استقلال) از دوره اولین نخست‌وزیر آن تنکو عبدالرحمن (۱۹۵۷) شروع شد و در دوره ماهاتیر محمد (۱۹۸۱) ادامه یافت و آنگاه در دوره نخست‌وزیری عبدالله احمد بدایوی (۲۰۰۳) به کمال رسید. همزمان با تحولات تمدنی در مالزی، پیش از انقلاب اسلامی در ایران نیز، رویکرد اصلاحات کلان اجتماعی و تمدنی از سال ۱۳۴۱ با نام «انقلاب سفید» آغاز و در ۱۹ اصل به اجرا درآمد و در سال ۱۳۵۵ در اواخر برنامه عمرانی پنجم، کتابی با عنوان «به سوی تمدن بزرگ» که منسوب به محمدرضا پهلوی بود، منتشر شد و چشم‌انداز تمدنی همچون تمدن غرب را تا سال ۱۳۸۰ شمسی به ایرانیان وعده داد. در این میان همزمان با ششمین برنامه عمرانی پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۱ش)، رخداد بزرگ انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومتی اسلامی در ایران، فرصتی تازه‌ای را برای طراحی الگویی تمدنی بر پایه آموزه‌های اسلامی به‌وجود آورد.

ارزیابی نهایی اثر

بدون شک ترجمه ادبیات تمدنی از تمدن‌های دیگر از جمله تمدن غرب، برای ذهنیت نخبگان ایرانی در موضوع تمدن آثار قابل توجهی دارد و نمی‌توان از ثمرات علمی و محتوایی آن چشم پوشید. از این رو، این اثر نیز به رغم برخی از کاستی‌هایی که در متن یادداشت بدان اشاره شد، ادبیات تازه‌ای و افق‌های جدیدی را فراوری تمدن‌پژوهان می‌گشاید و احتمالاً چالش‌های قابل توجهی را برای فکر و تأمل و پژوهش پیش‌روی ما قرار می‌دهد، لیکن نبود توازن در انتخاب مقالات بسیار زیادی که امروز در دنیای غرب وجود دارد، و عدم تخصص در موضوع تمدن و بی‌توجهی به جغرافیای مباحث تمدن، این کتاب را در مأموریت خود و در ترسیم ناهمواری راه تمدن ناکام گذاشته است. به نظر می‌رسد مقایسه این کتاب با دو کتابی چپ‌سستی تمدن (که ترجمه شانزده مقاله از مقالات اندیشمندان غربی در موضوع ماهیت تمدن است) و کتاب تمدن و جهانی شدن (که ترجمه مجموعه مقالات دیگری از دنیای غرب در موضوع جهانی شدن و تمدن است) ضعف‌های آن را آشکارتر می‌کند.

علاوه اینکه مترجمانی که امروزه در موضوع تمدن جستجو می‌کنند باید علاوه بر جهان غرب، به ادبیات انبوه تمدنی که در جهان اسلام مانند جهان عرب، شبه قاره، شرق آسیا (مالزی و اندونزی) و ترکیه شکل گرفته نیز توجه کنند و آثار فاخر تمدنی و نظریات قابل توجه در میان اندیشمندان جهان اسلام را هم مورد توجه و ترجمه قرار دهند تا آنگاه در مورد هموار و یا ناهموار بودن تمدن داوری کنند.